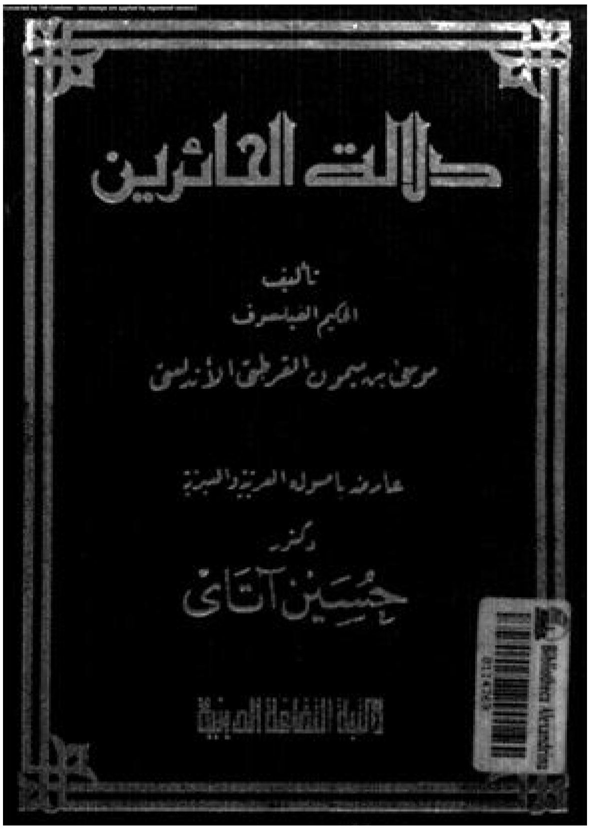
یکشنبه ۶ فروردین ۱۳۹۱

نگاه دیگر

درآمدی بر کتاب "راهنمای سرگشتگان" اثر موسی بن میمون

فاضل غیبی



گویا فرانسیس بیکن گفته است: "برخی کتاب ها را باید چشید؛ بعضی دیگر را باید بلعید و اما انگشت شماری را باید جوید و هضم کرد ."

کتاب "راهنمای سرگشتگان"(نگارش۱۱۹۰م.) نوشتهٔ موسی بن میمون، فیلسوف یهودی قرن دوازده میلادی را که چند ماه پیش به ترجمهٔ شیرین‌دخت دقیقیان به چاپ رسید، در نگاه نخست نمی توان در زمرهٔ کتابهای نوع اول و دوم مورد نظر بیکن دانست. کتاب از سه فصل (جلد) تشکیل شده، به اضافهٔ جلد چهارمی که در آن خانم دقیقیان خواننده را با دنیای فکری ابن‌میمون آشنا می کند. از اینرو کتاب را نه تنها نمی توان "بلعید" که برای چشیدن آن نیز باید دستکم توضیحات مترجم را خواند که خودش کتابی است نه چندان کوچک. وانگهی نخستین فکری که به ذهن من خطور کرد این بود که ما در این دنیا درگیر چنان مسایلی هستیم که بسختی بتوان تصور کرد که فیلسوفی "قرون وسطایی" بتواند کمکی به حل آنها بکند .

اما شگفت آنکه گویی ابن‌میمون با همان مشکلاتی روبرو بوده که بشر قرن بیست و یکم در راه حل آنها می کوشد. او خود می نویسد که کتاب را برای "نخبگان" نوشته است، یعنی "کسانی که منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فراطبیعی را فراگرفته" و سپس بعنوان مؤمن به "کتب مقدس" روی آورده و از خرد ستیزی آنها دچار حیرت و سرگشتگی شده اند.(۹۵)

چنین کسانی از خود می پرسند، " آیا باید خرد خویش را ملاک قرار دهند؟ .. و یا راهنمای عقلانی را یکسره رها کنند و دچار احساس خسران و فساد در باورهای ایمانی خود گردند؟" (۹۵)

یکی از راههای برون رفت از این بن بست آن بود که بگویند، اگر ظاهر کتاب مقدس پُر از مطالب خردستیز است، بدین سبب می باشد که برای" عوام" نوشته شده است و در پس "ظاهر" واژه‌ها باید معنی و مفهومی "باطنی "کشف کرد که با عقل همساز باشد(تأویل). یهودیان که دارای کهن ترین کتاب مقدس بودند پیش و بیش از دیگران با این مشکل روبرو شدند و کوشش آنان در این جهت به پیدایش یک جریان بسیار بزرگ انجامید که "قبالا" نام گرفت و همهٔ جریانات عرفانی در مسیحیت و اسلام را باید دنبالهٔ آن دانست .

بمنظور آنکه تصوری از نقش یهودیان در تاریخ بیابیم، بی‌فایده نیست که به پدیدهٔ مشابهی نظر کنیم :

برای کسانی که دربارهٔ سیر تحول اندیشه در تاریخ بررسی کرده‌اند همیشه این پرسش مطرح بود که چگونه و چرا در دو هزار پانصد سال پیش در سرزمین نسبتاً کوچک یونان در شهری با جمعیت ۴۰ هزار نفر کانونی بوجود آمد که پرشماری دانشمندان و اندیشه‌وران آن در تاریخ جهان بی‌همتا است .خوشبختانه اینک این راز برملا شده و جالب است که چنان ساده است که آدم بیاد ضرب‌المثلی می افتد که می گوید: تا بحال از انبوهی درختان، جنگل را نمی دیدند !

شکوفایی بی‌نظیر یونان یک علت داشت و آن فضای باز و دمکراتیکی بود که سه قرنی بر آن حاکم بود. زیرا تنها در چنین محیطی، امکان برخورد آزاد آرا بوجود می آید و در نتیجه انسان همه جانبه می‌شکفد و اندیشه و ابتکار او سرشار می شود .

از این دیدگاه تنها پدیدهٔ قابل مقایسه با یونان باستان، جامعهٔ یهودیان در طول تاریخ است. البته یهودیان به سبب آنکه هر بار پس از تخریب دو گانهٔ معبدشان مجبور به ترک میهن شدند، نمی‌توانستند در شهرسازی، معماری و برخی دانش‌های دیگر بکوشند، لیکن در همهٔ دیگر زمینه‌ها موفق بوده‌اند .

در ایران متأسفانه این تصور رایج است که یهودیان بیشتر به کسب و کار پرداخته اند تا به اندیشه و فرهنگ و تصویر یهودی در تاریخ اجتماعی ایران به میخانه دار و یا دوره‌گرد دست‌فروش نزدیک‌تر است تا به نخبگانی که از موسیقی و پزشکی تا ادبیات و فلسفه بخش مهمی از فرهنگ ایرانی را پاسداری کردند .

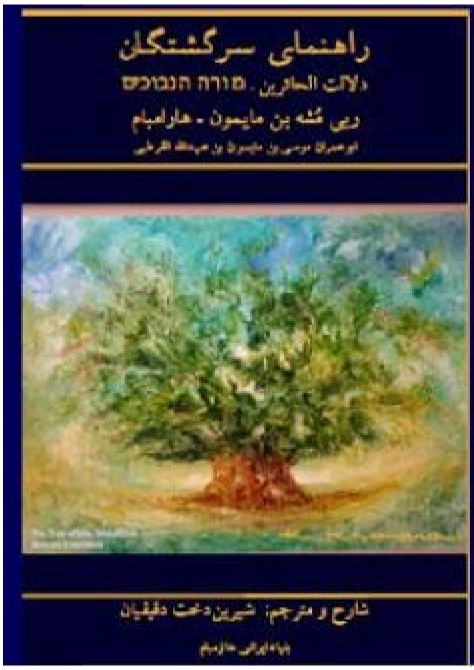
صحبت از آن است که ما از دوران صفوی که با اروپاییان در تماس قرار گرفتیم تا به امروز که جمعیتی چند میلیونی از ایرانیان در کشورهای پیشرفتهٔ جهان زندگی می کنند، هنوز هم درنیافته‌ایم که روشنفکری و فرهنگ پروری مانند علوم طبیعی نیست که بتوان آنرا در عرض چند سال "تحصیل" کرد و در آن به "تخصص" دست یافت. بلکه باید از نزدیک با سیر اندیشه در تحولات تاریخی آشنا شد و مرحله به مرحلهٔ آنرا به تن حس کرد. البته دانشی گسترده و ژرف از پیش شرطهای روشنفکری است، اما پیش شرط تعیین کننده برای آن، محیط فرهنگی است .

همچنانکه اندیشه بر زمینه ای خالی نمی روید، در محیطی متعصب و یکسونگر نیز فرهنگ نمی بالد. انسان‌هایی با فرهنگ و اندیشه تنها در محیطی پدید می آیند که در آن دگراندیشی ارجمند است و اندیشمندان می‌توانند بی‌ترس و بیم اندیشه‌ای نوین را بپرورند .

بدین سبب با توجه به طیف وسیع جریانات مذهبی و فکری در میان یهودیان باید پذیرفت که در جامعهٔ یهودی با وجود محدودیت‌های چند جانبه درجهٔ بالایی از آزاداندیشی حاکم بوده است.(۱۹۵) همین فضای باز نیز به آنان امکان داد در بسیاری رشته ها پیشگام و تأثیرگذار باشند .

تأثیر یهودیان بر تاریخ اندیشه ابعاد شگفت انگیزی داشته است .از جمله دیگر شکی در این نیست که فیلسوفان یونان باستان دستکم از پیتاگوراس (فیثاغورث) به بعد که در سفر خود به ایران و مصر با آیین‌های زرتشتی و یهودی آشنا شد، تحت تأثیر نگرش یهودی نیز قرار گرفتند. بنا به گزارش) Aristobulosقرن چهارم پیش از میلاد) "هر دو فیلسوف یونان، افلاتون و فیثاغورث به ترجمه‌ای از تورات دسترسی داشته‌اند."(۱۵۸) و چنانکه Josephus Flavius ۳۸م. (۱۰۰) گزارش کرده، مسلم آنستکه ارسطو در سفرهایش به آسیای صغیر

(از جمله به "سارد") با یهودیان به تبادل نظر پرداخته است. آیا تکیه بر "محرک اولیه" در فلسفهٔ ارسطو نتیجهٔ این تبادل است؟





باری، از همان دوران تأسیس معبد اورشلیم در ۲۷۰۰سال پیش و بویژه در دوران ۷۰ سالهٔ اسارت در بابل، برای یهودیان روشن بود که حفظ هویت آنان در گرو حفظ کتاب مقدس است و تنها راه حفظ کتاب مقدس نیز آموزش مداوم، نسخه برداری و گفتگو دربارهٔ مطالب آن است. در نتیجهٔ همین کوششها یهودیان در شهرهای آسیا و اروپا هرچند جوامعی کوچک و تحت فشار را تشکیل می دادند، اما به سبب برخورداری از سطح آموزشی بالا می توانستند در جوامع "میهمان" نه تنها دانستنی‌های محیط را جذب کنند، بلکه همواره از ترکیب آنها با دانش خود به نتایج و ابتکارات جدیدی دست یابند .

نگاهی به زندگی ابن‌میمون این روند را بخوبی نشان می دهد .ابن‌میمون نه تنها فیلسوف، بلکه پزشک نامداری نیز بود. در زمان زندگی او، در طول نزدیک به دو هزار سالی که از نگارش تورات می گذشت رفته رفته مطالب خرافی بسیاری از جمله برخی نسخه‌های درمانی به آثار دینی یهود راه یافته بود. از سوی دیگر آموزش پزشکی بخشی از آموزش پیشوایان روحانی را دربرمی گرفت. مختصر آنکه ابن‌میمون پس از برخورداری از آموزش پزشکی در اندلس، به فراگیری دانستنی های مسیحیان و مسلمانان در این زمینه پرداخت، تا آنکه به" قانون" اثر انقلابی ابن‌سینا برخورد و آنرا به عبری ترجمه کرد تا بعدها به لاتین ترجمه شود و توسط پزشکان یهودی در اروپا رواج یابد .

بدین ترتیب ابن‌میمون توانست با تمامی آنچه در سرزمین های نیمکرهٔ غربی بعنوان دانش پزشکی و روشهای درمانی رواج داشت، آشنا گردد و شهامت لازم را نیز داشت که روشهای غیرعلمی را مانند مطالب خرافی، حتی اگر به کتابهای دینی راه یافته بود، رد کند. از جمله :

اختر گویی و پیشگویی "همگی ادعاهایی هستند به دور از علم و هیچ نیستند جز حماقت." (۲۲۷ (

دست آوردهای فلسفی ابن‌میمون البته ابعاد بسیار وسیع‌تری داشت. او نه تنها بعنوان فرزند قاضی یهودیان در کوردوبا (قرطبه) از کودکی آموزش دینی گسترده‌ای را شروع کرده بود، بلکه بعدها بر آثار اسلامی و مسیحی نیز احاطه یافت. تا آنجا که با آثار اندیشمندان ایرانی از جمله فارابی، ابن‌سینا و رازی آشنا بود و آنان را از برخی فیلسوفان یونانی برتر نهاده است :

"بعنوان یک قاعدۀ کلی به تو می گویم که منطق را تنها به قلم ابونصر فارابی مطالعه کن، زیرا هرچه او نوشته، مانند آرد مرغوب هستند ..کارهای ابن‌سینا با آن که دربردارندۀ تحقیقات و افکاری والا هستند، ولی به پای آثار فارابی نمی رسند، با این حال او نیز فیلسوفی بزرگ بوده .. ولی دیگر آثاری که نام برده ای، مانند آثار امپدوکلس، فیثاغورث، هرمس و پورفیریوس.. صرف وقت برای خواندن آنها درست نیست." (۱۰۸)

چنانکه اشاره شد، اگر تاریخ سه هزار و دویست سالۀ یهودیان را در بُعد زمان متراکم کنیم، با جامعه ای روبروییم که گویا جز این کاری نداشته است که تورات را بازخوانی و تفسیر و توجیه کند و آنرا دوباره و دوباره با فلسفه و دانش و اساطیر در کشورهای "میهمان" بسنجد. بی سبب نیست که هر خط فکری و رشتۀ علمی و جریان اجتماعی را که در نیمکرۀ غربی دنبال کنیم در نهایت به سرچشمۀ آن در نزد یهودیان می رسیم .

روشن است که کوشش آنان تنها در راستای آیین یهود ممکن بوده است. چنانکه ابن‌میمون نیز تأکید کرده، زندگی خداپسندانه از نظر آیین یهود اینستکه انسان در راه سلامت جسم و رشد معنوی بکوشد. رشد معنوی نیز چیز دیگری نیست جز دستیابی به "افکار و دیدگاه های درست ."

ابن‌میمون از نخستین "جهان وطنان" تاریخ است: در اسپانیا بزرگ شده بود؛ به عربی می‌نوشت و به عبری نیایش می کرد، مجذوب فلسفۀ یونان بود و خود را شاگرد ابن‌سینا و فارابی می دانست. نابغه‌ای که با شهامت از دانش خود و تسلطی که بر زبانهای گوناگون داشت استفاده می کرد. با آنکه پیشوای روحانی بود و کتاب نخست خود دربارۀ احکام آیین یهود را به عبری نوشت، "راهنمای سرگشتگان" را به عربی نوشت. یکی بدین خاطر که متوجه بود، یهودیان در سرزمین‌های اسلامی چنان پراکنده و در فشار بودند که دیگر بر عبری تسلط لازم را نداشتند. دیگر آنکه ممکن بود با چنین کتابی که در آن یهودیت به شیوۀ "کلام اسلامی" و در سطح فلسفۀ یونانی مورد بررسی قرار گرفته، بتواند به همکیشان خود اعتماد به نفس بدهد .

چنین نیز شد و هنگامیکه حاکم یمن (بسال۱۱۷٤م.) به یهودیان اخطار کرد که یا مسلمان شوند و یا جملگی به قتل خواهند رسید، ابن‌میمون به آنان نامه ای مبنی بر تشویق به پایداری نوشت و به صلاح‌الدین ایوبی شکایت برد. در نتیجه یهودیان از کشتار نجات یافتند. باید دانست که این سومین باری بود که ابن‌میمون شاهد چنین فاجعه‌ای می‌شد. نخستین بار (۱۱٤۸م.) در سیزده سالگی در زادگاهش کوردوبا، یهودیان شهر در برابر چنین انتخابی قرار گرفتند. در نتیجه خانوادۀ او مجبور به مهاجرت به فاس در مراکش شد. بسال ۱۱٦۵م. حاکم جدید این شهر نیز همان کرد که پیش و پس از او بارها رخ داده بود و چون پیشوای یهودیان مرگ را برگزید، خانوادۀ ابن‌میمون مجبور شد شبانه شهر را ترک کند .

ابن‌میمون کوشید نه تنها اعتقادات، بلکه رفتار یهودیان را با عقل بسنجد و اگر لازم باشد آنرا بطور انقلابی دگرگون کند. در مورد کشتار دستجمعی یهودیان که معمولاً بدین ختم می شد که مالشان تصاحب، مردان‌شان کشته و زنان و کودکانشان به بردگی بروند، مطرح ساخت: دین و احکامش برای آنست که انسان "زندگی را انتخاب کند"، نه آنکه بخاطر آنها بمیرد .

ابن‌میمون به شیوه های گوناگون جهت به کرسی نشاندن افکار نوین خود استفاده می کرد. از شاهکارهای او می توان تأویل افسانۀ آفرینش زن را مثال زد: در تورات ظاهراً "آفرینش حوا" از دندۀ آدم است که درجۀ دوم بودن زن را القا می کند. ابن‌میمون این تعبیر را نادرست می داند و نشان می دهد که واژۀ "دنده" در زبان عبری باستانی "پهلو" است: "آدم و حوا با هم آفریده شده و پشت به یکدیگر به هم چسبیده بودند و این موجود به دو نیم مساوی تقسیم شد که یکی به نام حوا جدا شد و به آدم پیوست."(۱۲٤)

ما با اندیشمندی روبروییم که نه تنها لغو عملی حکم اعدام (و بویژه سنگسار)(۱۸۱) را تأیید کرد، بلکه در جهانی که زنان در حد بردگان بودند، از تساوی مرد و زن در یهودیت گفت .

نباید تصور کرد که چون ابن‌میمون پیشوای یهودیان مصر بود هرچه می خواست می‌توانست بگوید و یا در چهارچوب جامعۀ یهودی با مخالفتی روبرو نمی شد. برعکس او در جایگاه پرمسئولیت خود می بایست به زبانی سخن بگوید که وسیعترین قشر یهودیان را مورد خطاب قرار می داد و در عین حفظ آیین کهن، آنان را به راهی نوین می‌آورد .

از مخالفان سرسخت او فرقه‌ای بود بنام "قرائیم" که چون در اسکندریه گسترش فراوان داشت، ابن‌میمون در آنجا نماند و به قاهره مهاجرت کرد .

جالب است که از رهبران فرقۀ قرائیم خیاطی اصفهانی بنام ابوعیسی بود. او "هم خطیبی چیره دست و هم مردی جنگاور بود"(۷۷)، که در اواخر دوران امویه تغییراتی در آیین یهود آغاز نمود و به زودی از یهودیان اصفهان و نقاط دیگر، سپاهی ده هزار نفره به دور خود گرد آورد و بسال ۷۴۰م .درست ده سال زودتر از ابومسلم خراسانی، قیام کرد و به جنگ خلیفه رفت، اما چون در نبرد از پای درآمد، یکی دیگر از خیزش‌های ایرانیان بر علیه خلفا شکست خورد؛ خیزشی که شاید کمتر ایرانی نامی از آن شنیده باشد .

موسی ابن‌میمون با حذف افسانه‌ها و خرافات در کتابهای مذهبی و سیستماتیزه کردن مطالب، اندیشیدن را به دینداری یهودی پیوند زد. در مجموع انتقاد مخالفان به او بر این پایه ها قرار داشت: معاد جسمانی را رد می کرد و از دیانت یهود سیستمی فلسفی پرداخته بود .

از دید امروز همین سه جنبه کافیست تا نشان دهد که کوشش ابن‌میمون برای جلب یهودیان به روشنفکری از چه ابعاد وسیعی برخوردار بوده است. برای او باید روشن بوده باشد که هیچ راه میانبری به سوی روشنفکری وجود ندارد، بلکه تنها با تدابیر گام به گام و همه گیر می توان جامعه را به سوی اندیشمندتر شدن سوق داد .



Maimonides (Rambam), Jewish Philosopher
(1135-1204 CE)

ابن‌میمون با موفقیت کوشید نگرش انسان مذهب‌زدۀ قرون وسطایی را به جهان دگرگون سازد. او یهودیت را در سطح دانش دوران خود مدرنیزه کرد .از جمله اعتقاد به جن و پری را رد کرد؛ تا آنجا که اعلام کرد که اجرای دستورات دینی، بدون شناخت از دین بیهوده است.(۲۹) او در زمینۀ خرافات و جادوباوری نوشت :

»بیماری بزرگ و "شرّ تأسف بار" در این امر نهفته است که انسان ها همۀ آن چه را در کتاب ها می یابند درست تلقی می کنند، به ویژه اگر کتابها قدیمی باشند.»(۲۲۷)

ابن میمون کتاب "راهنمای سرگشتگان" را بر خلاف کتابهای دینی که لحنی آمرانه دارند و این تصور را به خواننده می دهند که حقیقت مطلق را بیان می کنند، بصورت گفتگو (با شاگردش) نوشت و همچون فیلسوفان یونان مطالب آنرا در زنجیرۀ اندیشه‌هایی پویا چنان پرداخت (۱۱۸) که از نظر شیوۀ استدلال دیالکتیکی، دستکمی از آثار فلسفی ندارد. تنها به چنین کوششی بود که او ادعا کرد، که فلسفه و دین "دو خواهر دو قلو" هستند و در تحلیل "کتاب ایوب "آموخت که حقیقت طی مباحثه و آموزش است که خود را به ما نشان می دهد.(۳۰)

شگفت انگیز است که در اندیشه های ابن‌میمون بسیاری از رگه های فکری مدرن را می توان یافت. از جمله چنانکه خانم دقیقیان بیان داشته است :

"ابن‌میمون ترجیح می دهد که "نکته ای که اثباتی ندارد" پرسشی گشوده باقی بماند، ولی فهم مخاطبانش با اثبات های سست، کند نشود."(۱۳۵)

عنصر دیگر روش ابن‌میمون پروا نکردن از اعتراف به نادانسته ها و گشوده گذاشتن مبحث برای آیندگان است. (۱۳٦) این روش جلوی تبدیل دیدگاه و باور به جزم را می گیرد :

"گواه اشتیاق بی‌حد من به جستجوی حقیقت این است که به روشنی، سرگشتگی خود را در برابر ا ین مباحث بیان نموده، اقرار کرده ام که اثباتی برای هیچ یک از این امور ندارم و نشنیده ام."(۱۳۷)

تا بدانجا که جملاتی از او در تاریخ اندیشه به ثبت رسیده است :

"اگر هزار فرد مقصر تبرئه شوند، بهتر از آن است که یک فرد بیگناه، محکوم به مرگ شود"(۱۸٤)

نشان دادن تصویری از نقش تاریخی ابن‌میمون را اینجا مجال نیست. اما لازم است که به پدیده‌ای منفی اشاره شود :

در زمان ابن‌میمون طبیعتاً تصور این بود که عقل پایۀ اعتقاد مذهبی است، زیرا دین از عقل الهی سرچشمه گرفته است. اما در "دوران روشنگری"، اعتقادات دینی سنجش عقلانی را تاب نیاوردند و ایندو از هم جدا شدند. اکنون دیگر کسی در پی اثبات عقلانی اعتقادات دینی نیست و خرد نیز خود را خدمتگذار دین نمی داند .

اما امروزه بنیادگرایان یهودی با نادیده گرفتن این تحول عظیم می خواهند یهودیتی را زندگی کنند که با روح دنیای امروز در تضاد است! آنان از منزلت والای ابن‌میمون در احیای یهودیت سؤاستفاده می کنند و با در پرده گذاشتن موقعیت تاریخی او *historical context* می خواهند که یهودیان امروزه به همان موازینی رفتار کنند که هشت قرن پیش به نظر ابن‌میمون درست می آمد .

جالب است که بنیادگرایان بر کتاب احکام ابن‌میمون تکیه می کنند و برای آنان شخصیت فلسفی او، که در نور تبادل فکری با فیلسوفان یونان و اندیشمندان ایران می درخشید، از اهمیتی برخوردار نیست و از او چهرۀ خاخامی متعصب به نمایش می گذارند که تنها دغدغۀ او اجرای دقیق ٦۱۳ حکم توراتی است. درحالیکه ابن‌میمون در همان دوران نیز خواستار تعیین سرنوشت انسان به دست خود بود و ابا داشت که او بندۀ بی‌اراده خدا باشد :

"و بدانید ای استادان من! یکی از بنیان‌های شریعت که همۀ فیلسوفان نیز بر آن صحه می گذارند، این است که هر عمل انسان از اختیار او ناشی می شود و هیچ جبری او را مجبور به کاری نمی کند."(۲۲۹)

البته او خواستار آن بود که آهنگ زندگی یهودیان را احکام تورات تعیین کند و چنین خواسته‌ای در زمان او کاملاً روا و شایسته بود. اما اگر بنیادگرایان این خواسته را امروزه مطرح می کنند، تحولات عظیمی را که جامعۀ جهانی یهودی از ابن‌میمون تا بحال از سر گذرانده نادیده می گیرند. در طی این تحولات، یهودیت از

شریعتی کهن به زمینه و هویتی فرهنگی بدل شد که درست به سبب ادامهٔ راه او توانست جمع بزرگی از نوابغ بشری را در دامان خود بپروراند. از این دیدگاه، بنیادگرایی پیش از هر چیز خیانتی است به میراث معنوی ابن‌میمون .

ابن‌میمون در آسمان تاریخ، ستاره‌ای است با درخششی ویژه؛ زیرا راهی را در برابر یهودیت نهاد که با پیمودن آن توانست با وجود فشارهای مداوم از بیرون، رفته رفته درونمایهٔ قرون وسطایی خود را پشت سرگذارد و بدون خونریزی به هویتی امروزی دست یابد .

او در قرنی می‌زیست که در نتیجهٔ حملات مسلمانان متعصب) الموحدون)، "تمدن اندلس" روبه زوال رفت و سرزمین های اروپایی و خاور نزدیک با جنگهای صلیبی (۱۲۹۱ـ ۱۰۹۵م) چنان به خاک و خون کشیده شدند، که راه برای ایلغار مغول باز شده بود. این دوران را از هر نظر باید پست‌ترین نقطهٔ قرون وسطا دانست و پرسید، به کمک کدام اندیشه و با تکیه بر کدام حرکت فرهنگی ممکن شد که بشر بتواند این سیر نزولی را باز دارد و از آن پس خود را با گامهایی دشوار به دوران نوزایی در اروپا برساند؟

تصور همگانی در این باره این است که جنگهای صلیبی و "تبادل فرهنگی" ناشی از آن، باعث بیداری اروپا شد. درحالیکه برانگیزندهٔ رشد فرهنگی، دانش و بینش نوینی است که به ذهن نوابغی مانند ابن‌میمون خطور می کند. از این دیدگاه پس از آشنایی با اندیشهٔ ابن‌میمون باید در نقش تاریخی او تجدید نظر کرد .

کلام آخر آنکه، برای ایرانیانی که مایلند با تاریخ و اندیشهٔ ایرانی آشنا شوند، یکی از مشکلات این بود که آثار اندیشمندان ایرانی بیشتر به زبان عربی نوشته شده‌اند. این مشکل با انتشار ترجمهٔ روان و شیوای شیرین‌دخت دقیقیان تا حد زیادی حل شده است. زیرا نمونه ای به دست می دهد از این که می توان آثار فیلسوفان ایرانی را نیز به زبان فارسی امروزی ترجمه و ارائه داد تا بتوان آن ها را به قول بیکن "جوید و هضم کرد ."

پانوشت :
۱ـ فاضل غیبی نویسندهء مقیم آلمان است و مولف کتاب "فلسفهء مدرن و ایران" چاپ ۲۰۱۱ ، انتشارات پیام
۲ـ همهٔ نقل قول‌ها از"شرحی بر دلالت الحائرین"، نوشتهٔ :شیرین‌دخت دقیقیان، انتشارات بنیاد ایرانی‌هارامبام ـ ۲۰۱۱م .

http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/march/25/article/-a9214f4250.html